

تغییر تصویر سیاسی جهان

علی شکوهی

چهارچوب سیاست خارجی جمهوری اسلامی در جهان دوقطبی ترسیم شد. در جهان دوقطبی، ما با بلوک غرب و شرق مواجه بودیم که هم با مبنای ایدئولوژیک و هم با محوریت سیاسی و هم با هویت نظامی در مقابل یکدیگر قرار داشتند و رنگ این تعارضات چندجانبه را به اکثر تحولات ریز و درشت جهانی میزدند. کشورهای غیرمتعهد و اعضای پیمان‌های همکاری منطقه‌ای هم به نوعی گرایش به یکی از دو بلوک قدرت جهانی داشتند و هیچ کشوری را نمی‌شد به مثابه قطب سوم تلقی کرد. البته چین در اواخر دوران جنگ سرد تمایل داشت که محور قطب سوم در جهان شود اما در مسیر یارگیری از میان کشورهای دیگر ناکام بود و در آن زمان هنوز قدرت اقتصادی بزرگی محسوب نمی‌شد. در آن شرایط جمهوری اسلامی تشکیل شد و شعار «نه شرقی، نه غربی» را مطرح کرد تا استقلال خود را از دو قطب قدرت جهانی اعلام کند و راه سومی را جلوی پای کشورهای جهان سوم به خصوص کشورهای اسلامی قرار دهد. شوروی در سال 1991 منحل شد و از درون آن حدود 15 کشور جدید خلق شدند. به دنبال آن بلوک شرق از هم پاشید و جهان دوقطبی هم از میان رفت. بعد از آن آمریکا تلاش کرد خود را برنده جنگ سرد و تنها ابرقدرت موجود در جهان اعلام کند و به قول جورج بوش، از این پس سازمان ملل باید همان را بخواهد که آمریکا می‌خواهد و قطعاً آمریکا سرنوشت خود را به تصمیم جمعی سازمان ملل نخواهد سپرد. رقابت کشورهای اروپایی با آمریکا و ظهور دولت قدرتمند چین و تلاش روسیه جدید برای حفظ قدرت جهانی خود و عدم همراهی ایران با سیاست آمریکا در خاورمیانه و دلایلی دیگر، اجازه نداد که آمریکا بتواند جهان تک قطبی را ایجاد کند و نظم سیالی بر جهان حاکم شد که هنوز هم هویت مشخصی ندارد و هیچ کشوری نمی‌تواند خود را ابرقدرت منحصر به فرد جهان قلمداد کند.

در منطقه خلیج فارس هم چندین قدرت منطقه‌ای حضور داشتند که وضعیت آنها بر اوضاع داخلی و سیاست منطقه‌ای دیگر کشورها موثر بود. مشخصاً رژیم شاه ضمن داشتن روابط با هر دو بلوک قدرت جهانی، در طیف کشورهای وابسته به غرب قرار داشت و بخشی از تامین امنیت منطقه‌ای از سوی بلوک غرب بر دوش ایران قرار گرفته بود. توازن قدرت در منطقه خلیج فارس بر سه رکن ایران، عراق و کشورهای حاشیه

جنوبي خليج فارس قرار داشت. در آن زمان عراق خود را يك کشور انقلابي و مخالف اسراييل و شاهان منطقه معرفي مي‌کرد و به همين دليل، ايران و عربستان و ديگر کشورهاي عربي در مقابل عراق قرار مي‌گرفتند تا عراق منزوي شود و به اين شکل توازن منطقه‌اي به نفع غرب سامان يابد. بعد از پيروزي انقلاب اسلامي در ايران، کشورهاي شيخ‌نشين منطقه دچار هراس شدند و به سمت عراق تمايل نشان دادند تا ايران انقلابي را منزوي کنند. جنگ تحميلي در چنين وضعيتي آغاز شد و عراق و کشورهاي عربي حوزه خليج فارس را در يك جبهه قرار داد تا ايران را تحت فشار قرار داده و توازن تازه‌اي را به سود غرب و به زيان ايران شکل بدهند.

در خاورميانه دوقطبي اعراب و اسراييل محور منازعات منطقه‌اي بود و اکثریت کشورهاي عربي براي دفاع از فلسطين و آزادي سرزمين‌هاي اشغالي حتي تن به جنگ با رژيم غاصب اسراييل هم مي‌دادند. غرب ضمن حمايت عملي از اسراييل در تلاش بود که اتحاد خود با کشورهاي عربي همسو با منافع غرب را حفظ و تقويت کرده و گاهي نقش داور را بازي کند اما معلوم بود که تعهد اصلي امريکا و انگليس و اروپا به منافع اسراييل بود و راضي نگه داشتن سران کشورهاي عربي به قيمت به خطر انداختن موجوديت رژيم اشغالگر قدس صورت نمي‌گرفت. با توافق کمپديويد ميان مصر و اسراييل، همه کشورهاي عربي و مسلمان تصميم به انزوای مصر گرفتند که خيانت و سازش کرده بود اما اين امر چندان طولاني نشد، زيرا با ظهور انقلاب اسلامي در ايران و هراس سران عرب از تکرار رخداد انقلاب اسلامي در کشورشان و نيز با حمايت وسيع دولت مصر از عراق در جنگ تحميلي، خيانت مصر فراموش و خطر اسراييل کمرنگ شد و کار به جايي کشيد که سران کشورهاي عربي تعارض خود با جمهوري اسلامي را به تدريج عمده کردند و تعارض اعراب و اسراييل رنگ باخت و حتي رهبران سازمان آزاديبخش فلسطين هم مجبور به مصالحه و سازش با تل‌آویو شدند و مسير ايجاد رابطه ميان ديگر کشورهاي عربي با اسراييل هموار شد.

در سال‌هاي آغازين پيروزي انقلاب اسلامي، امام خميني و ديگر رهبران و سياستگذاران اصلي انقلاب تصور آرماني از انقلاب اسلامي و اهداف جمهوري اسلامي را در ذهن داشتند و دسترسي به آن را هم ممکن مي‌پنداشتند. در آن زمان تصور ميشد که انقلاب اسلامي در عمل به همه کشورهاي مسلمان صادر شده است و حرکت بزرگ مردمي براي کسب قدرت سياسي را در تمامي اين کشورها شاهد خواهيم بود. اين امر واقعيت داشت و حرکت مردم ايران يك الگوي قابل تکرار در ديگر کشورهاي مسلمان به نظر ميرسيد. اسلام سياسي يك باره در تمامي کشورهاي مسلمان رشد کرد و ايران به کانون جنبش‌هاي اسلامي و آزاديبخش سراسر

جهان تبدیل شد. مردم پاکستان و افغانستان شیفته انقلاب اسلامی شدند و در کشورهای عربی مانند لبنان و مصر و سودان و تونس و الجزایر و... هم تقویت معنادار حرکت‌های اسلامی رخ داد. در کنفرانس‌های مرتبط با جنبش‌های اسلامی، شاهد حضور سازمان‌های اسلامی از سراسر جهان بودیم یعنی از جنبش مورو تا اریتره و از شیخ سعید شعبان تا کلیم صدیقی و از حسن الترابی تا راشد الغنوشی و... در این کنفرانس‌ها حاضر می‌شدند. متأسفانه به تدریج اوضاع تغییر کرد.

با درگیر کردن جمهوری اسلامی به جنگ تحمیلی و طولانی شدن آن، فرصت خوبی برای دولت‌های مخالف ایران ایجاد شد که وضعیت حرکت‌های اسلامی در دیگر کشورها را مهار و از تکرار يك انقلاب اسلامی در دیگر کشورهای مسلمان جلوگیری کنند. به تدریج جمهوری اسلامی گرفتار مسائل داخلی خودش شد و از الگو شدن باز ماند و آن شوق اولیه طرفداری از الگوی ایران در میان مسلمانان جهان فروکش کرد. با تغییر رویه حکمرانی در ایران، مردمسالاری دینی شکل درست خود را نیافت و روشنفکران و روحانیون و انقلابیون دیگر جوامع اسلامی از الگوی ایران فاصله گرفتند. در این مسیر وضعیت اقتصادی، ناکارآمدی حکومت، فساد گسترده مسوولان حکومتی، دست نیافتن به پیشرفت و رفاه، نارضایتی مردم از حکومت و مواردی از این دست هم بسیار موثر بوده است.

همزمان اهل سنت هم به سراغ مبانی خلافت رفت و سعی کرد مدل و الگوی حکومتی خود را در جایی از جهان بسازد. این امر همراهی مجامع دینی اهل سنت با انقلاب اسلامی ایران را کاهش داد. البته به تدریج از دل جریان‌های سلفی، طیف‌هایی رشد کردند که به جهاد پرداختند اما در کنارشان رویکرد تکفیری هم داشتند و بنابراین فاصله گرفتن اهل سنت از تشیع انقلابی در ایران سرعت گرفت. از سوی دیگر، نوع برخورد حکومت با جامعه اهل سنت ایران و برآورده نشدن مطالبات معقول آنان باعث شد که ادعای برادری و وحدت اسلامی ما هم باورپذیر نشود. نمی‌شود منکر وجود طرح‌ها و برنامه‌های تفرقه‌افکن دشمنان شد اما یقیناً این برنامه‌ها در بستر و زمینه مساعد موثر واقع می‌شوند که متأسفانه مسوولان جمهوری اسلامی هم در مساعد کردن آن زمینه‌ها نقش داشتند. بررسی تصویر سیاسی جهان کنونی و مقایسه آن با تصویری که در مقطع پیروزی انقلاب اسلامی بر جهان و منطقه حاکم بود، ما را به این نتیجه می‌رساند که چهارچوب سیاست خارجی جمهوری اسلامی باید تغییر کند. این چهارچوب در آن فضا ترسیم شد که اکنون کاملاً تغییر کرده و متفاوت شده است. تغییر جهان را ندیدن و اصرار بر رویه سابق داشتن، شاید ظاهر عزتمندانه‌ای داشته باشد اما یقیناً يك سیاست حکیمانه و مصلحت‌اندیشانه نیست. ادامه دارد

□□□□□□ 1400 □□□ 24 □□□□□□ □□□□□□:□□□□